

چراغ هجدهم - چالشی به نام مقبولیت

گفتیم که طرفداران لیبرالیزم همواره دو ملاک اساسی را برای تعیین مشروعیت یک نظام سیاسی در نظر می‌گیرند: یکی، ایدئولوژیک نبودن آن نظام سیاسی و دوم، برخورداری آن نظام از نوعی مقبولیت عمومی در نزد مردم.

ما البته با ارائه دلایل مفصل و متعدد، ثابت کردیم که هر دو ملاک مورد نظر طرفداران لیبرالیزم، دارای مشکلات بسیار جدی و لاینحل است. چون از نقطه نظر منطقی، اساساً محال است بتوان بدون داشتن نوعی جهان‌بینی، و ایدئولوژی برآمده از آن، درباره مشروعیت سخن گفت و به همین دلیل، همه حکومت‌های لیبرالی هم، به نوعی، ایدئولوژیک هستند. حداکثر این‌که ایدئولوژی آنها، کمی - و واقعاً فقط کمی - پنهان‌تر است از ایدئولوژی حکومت‌های دیگر.

در خصوص بحث مقبولیت نیز با ذکر شواهد متعددی نشان دادیم برخورد غربی‌ها با این موضوع هم، اولاً به ناچار، برخوردیست کاملاً ایدئولوژیک و ثانیاً، مقبولیت، آن‌چنان که مورد نظر غربی‌هاست، در نهایت به استحمار بشریت منتهی می‌شود. یعنی نظام‌های لیبرالی، برخلاف اسمی که بر روی خود گذاشته‌اند (Liberalism=آزادی‌خواهی) نه تنها آزادی را برای انسان‌ها به ارمغان نمی‌آورند، که در پوشش آزادی، انسان‌ها را به شکلی بسیار عمیق، اسیر دست سرمایه‌داران - و به قول مرحوم شریعتی، صاحبان زر و زور و تزویر - می‌کنند. این واقعیت است که فریاد اعتراض بسیاری از متفکران را در خود غرب نیز بلند کرده است.

اما بحث درباره مقبولیت، حتی از نگاه لیبرال‌ها، یقیناً بحث ناقصی خواهد بود اگر به دو موضوع دیگر اشاره‌ای نکنیم. موضوع اول و مهم‌تر، عبارتست از ملاک تعیین مقبولیت. فرض کنید کسی قبول کند که مقبولیت یک نظام سیاسی در نزد مردم، یکی از معیارهای مشروعیت باشد. بسیار خوب؛ در این صورت، مهم‌ترین پرسشی که باید به آن جواب دهد اینست که: چگونه و با چه ملاکی می‌توان میزان مقبولیت یک نظام سیاسی را در نظر مردم، سنجید؟ این پرسش، حتی برای کسی که مقبولیت را معیار اساسی برای مشروعیت نداند هم، پرسش مهمی است. چون به هر حال، هر حکومتی گاهی لازم دارد تا بداند که در مجموع، تا چه میزان در میان مردم خود مقبولیت دارد. بنابراین، بسیار مهم است که معلوم کنیم: با چه ملاکی می‌توان مقبولیت یک نظام سیاسی را اندازه گرفت؟

ممکن است کسی بگوید **روش‌های نظرسنجی عمومی**، مثل پرسشنامه‌ها و آمارگیری‌ها، مناسب‌ترین ملاک است برای تشخیص این‌که مردم من‌حیث‌المجموع و درنهایت، چقدر نسبت به یک حکومت پذیرش دارند. این البته یک جواب است که نمی‌توان آنرا نادیده گرفت اما به‌وضوح پیداست که این جواب، ممکنست جواب رضایت‌بخشی نباشد. **آیا آمارگیری‌های جامعه‌شناسانه، می‌تواند به‌طور قاطع معلوم کند که میزان پذیرش عمومی نسبت به یک حکومت تا چه اندازه است؟ اصلاً، «پذیرش» در این‌جا دقیقاً یعنی چه؟ آیا «پذیرش» یک امر نسبی است یا مطلق؟ چگونه می‌شود که انسان‌ها نسبت به چیزی پذیرش یا عدم پذیرش پیدا می‌کنند؟** (امیدوارم نیازی نباشد دوباره نشان دهم که در همین نقطه نیز تا چه میزان جهان‌بینی‌ها، انسان‌شناسی‌ها و درنهایت، ایدئولوژی‌ها دخالت می‌کنند.)

فراموش نکنیم که میان خود جامعه‌شناسان نیز در بحث «نظرسنجی» اختلافات مهمی وجود دارد. آنها گاهی بر سر این‌که تفسیر دقیق و واقع‌بینانه از یک نظرسنجی، چه می‌تواند باشد، دعوای بی‌پایانی می‌کنند. تا جایی که حتی دیده می‌شود از یک نظرسنجی با اعدادی یکسان، تفسیرهایی ارائه می‌شود که با یکدیگر در تضادند. این تازه با فرض اینست که همه معیارهای مورد نظر متخصصان برای معتبر بودن یک نظرسنجی رعایت شده باشند. اگر خود این معیارها، دقیق رعایت نشده باشند که دیگر هیچ. بگذریم از این‌که درباره خود این معیارها، به‌ناچار ایدئولوژیک بودن آنها نیز بحث‌های دامنه‌داری وجود دارد. با فرض رعایت همه معیارهای علمی، شعار مشهوری را به مؤسسه‌ای همچون «گالوپ» - یکی از معتبرترین مؤسسات نظرسنجی در آمریکا - نسبت می‌دهند که: **هر نظرسنجی، یک نظرسازی هم، هست!**

از آن‌جایی که پی‌بردن به میزان واقعی مقبولیت یک نظام سیاسی در نزد مردم - اصطلاحاً، مقبولیت در مقام ثبوت و نفس‌الامر - بسیار دشوار و گاه غیرممکن به‌نظر می‌رسد، متفکران لیبرال - و حتی بسیاری از متفکران غیرلیبرال - معیار دیگری را برای تعیین مقبولیت یک نظام سیاسی ارائه می‌دهند که عبارتست از: **التزام به دموکراسی و پارلمانیسم**. آنها معتقدند شاید نتوان هیچ‌وقت به‌طور دقیق و قاطع معلوم کرد که مردم در واقع امر، چه نظری دارند، اما اگر نظام سیاسی به‌گونه‌ای باشد که مردم بتوانند با شرکت دوره‌ای در انتخابات آزاد، رأی و نظر خود را ابراز کنند، می‌توان امیدوار بود که آن نظام سیاسی از مقبولیت نسبی برخوردار باشد. بنابراین برای مقبولیت یک نظام سیاسی، کفایت که مردم بتوانند در دوره‌های زمانی مشخص و

معقولی - که نه خیلی طولانی باشد و نه خیلی کوتاه - در انتخابات شرکت کنند و آراء خود را به صندوقها بریزند.

موضوع دومی که در بحث مقبولیت باید به آن اشاره کنیم، مسئله تعیین مقبولیت - دست کم در مقام اثبات - در دو مرحله «تأسیس» و «استقرار» است. تقریباً همه متفکران - اعم از لیبرال و غیرلیبرال - در این نکته اتفاق نظر دارند که میان مرحله تأسیس یک حکومت با مرحله استقرار آن، تفاوت‌های خاصی وجود دارد. شرایط یک جامعه، در موقعی که حکومتی مستقر است و مدتی از تشکیل آن گذشته و در نتیجه، تشکیلات دارد، قانون دارد، و دستگاه‌های مختلف آن مشغول به کار هستند، با موقعی که یک حکومت در حال تأسیس است - و طبیعتاً هیچ کدام از این دستگاه‌ها وجود ندارند - فرق می‌کند. طبیعتاً که این تفاوت‌ها، در ملاک‌هایی که برای تعیین مقبولیت یک حکومت به کار می‌روند نیز تأثیرگذار باشند.

در مرحله تأسیس یک حکومت، قاعدتاً دستگاه و تشکیلات توانمندی وجود ندارد که بخواهد از مردم نظرسنجی کند. بنابراین، سنجش پذیرش عمومی مردم نسبت به حکومت، در دوره تأسیس، ویژگی‌های خاص خودش را خواهد داشت. به عنوان مثال، در مرحله تأسیس، تا وقتی جامعه به نوعی آرامش نسبی نرسیده، نمی‌توان انتظار داشت که انتخابات دوره‌ای منظمی برگزار شود. پس ابتدا باید اجازه داد تا ثبات نسبی برقرار شود و بعد به فکر انتخابات و این قبیل امور افتاد. این واقعیت است که لیبرال‌ها نیز آن را قبول دارند. (هرچند اغلب، آنرا فقط در مواقعی مطرح می‌کنند که با منافع سیاسی آنها سازگار باشد!!)

اما در هر صورت، یکی از مهم‌ترین معیارها برای سنجش میزان مقبولیت یک حکومت در مرحله تأسیس، انجام یک **فراندوم عمومی** است؛ البته مشروط بر آن‌که فراندوم واقعاً آزاد و مردمی باشد.

جالبست بدانید که تأسیس حکومت‌های لیبرال در کشورهای مثل آمریکا و انگلیس، به هیچ عنوان مبتنی بر فراندوم عمومی نبوده است. در این دو کشور حتی نوشتن قانون اساسی نیز توسط کسانی که مستقیماً با رأی مردم انتخاب شده باشند، صورت نگرفته است. جالب‌تر این‌که، حتی قانون اساسی آنها پس از نوشته شدن، به فراندوم عمومی گذاشته نشده است.

با این وجود، **فرانندوم عمومی اساسا معیارست برای تصمیم‌گیری در مرحله تأسیس یا در شرایط بسیار ویژه که سازوکار آن توسط قانون اساسی خود کشورها پیش‌بینی شده باشد.** در مرحله پس از تأسیس، یعنی **در زمان استقرار یک حکومت، پیشنهاد فرانندوم دادن برای اتخاذ تصمیمات هرچند مهم، بیش‌تر شبیه شوخی با افکار عمومی است؛ اگر نگویم که نوعی عوام‌فریبی است.** چون در زمان استقرار، همه‌چیز مهیاست تا با کمک نهادهای موجود در حکومت، خواست‌ها و تصمیمات مردم مرتبا مورد سنجش قرار گیرد. اصلا همان‌طور که گفتیم، انجام منظم انتخابات دوره‌ای در یک نظام سیاسی، به‌همین منظور صورت می‌گیرد.

من شخصا گاهی در پاسخ کسانی که از سر نا‌آگاهی یا به‌قصد بازی با افکار عمومی، پیشنهاد فرانندوم برای فلان‌موضوع را مطرح می‌کنند، می‌گویم: بنده پیشنهاد بهتری دارم. چطور است ابتدا همین پیشنهاد را نیز به فرانندوم بگذاریم؟ یعنی ابتدا فرانندومی برگزار کنیم که: آیا برای فلان‌موضوع فرانندوم برگزار کنیم یا نه؟! بعد اگر اکثریت مردم موافق بودند، آنگاه برای فلان‌موضوع فرانندوم برگزار می‌کنیم!!!

یادش به‌خیر، آن‌کسی را که استخاره می‌کرد تا ببیند که: آیا برای فلان‌موضوع استخاره کند یا نه؟!!!!

به هر حال، در دوره تأسیس، فرانندوم - اگر اکثریت قاطع مردم آزادانه در آن شرکت کنند - روش متداول و معقولی است برای سنجش مقبولیت یک نظام سیاسی. اما در نقطه مقابل، در زمان استقرار یک حکومت، وضعیت کاملا فرق می‌کند. بسیاری از لیبرال‌ها، برای زمان استقرار یک حکومت، حتی ضرورتی نمی‌بینند که اکثریت قاطع واجدان حق رأی، در انتخابات شرکت نمایند. حتما می‌دانید که **در بعضی از کشورهای لیبرال غربی - نظیر همان آمریکا و انگلیس - گاه اتفاق می‌افتد که کم‌تر از نیمی از کسانی که حق رأی دارند، در انتخابات شرکت می‌کنند.** خب، چه باید گفت؟ آیا می‌توان نتیجه گرفت که این‌گونه لیبرال‌دموکراسی‌ها در غرب، از مقبولیت عمومی، و در نتیجه از مشروعیت کافی برخوردار نیستند؟ پاسخ لیبرال‌ها به این سؤال منفی است. **توجیهشان هم اینست که می‌گویند: قدرمطلق تعداد رأی‌دهندگان، در مرحله تأسیس است که اهمیت دارد نه در زمان استقرار.** زیرا در مرحله تأسیس تنها رهیافت ممکن برای سنجش مقبولیت، همان انتخابات اولیه یا فرانندوم است. اما در زمان استقرار که حکومت از

ثبات کافی برخوردار شده، نمی‌توان با استناد به کم بودن تعداد رأی‌دهندگان، لزوماً نتیجه گرفت که رضایت عمومی وجود ندارد. در زمان استقرار همین که به صورت دوره‌ای انتخابات آزاد وجود داشته باشد، کفایت لزومی ندارد ما انتظار داشته باشیم که اکثریت مردم حتماً به پای صندوق‌های رأی بیایند. مردم آزادند که رأی بدهند یا ندهند. طبیعتاً هر وقت خودشان صلاح بدانند، در انتخابات حاضر شده و به‌نحو مقتضی رأی خود را ابراز خواهند کرد.

به‌گمانم بحث دربارهٔ مقبولیت و معیارهای سنجش آن در نزد طرفداران لیبرالیسم، تا همین جا کافی باشد. در مقالهٔ بعد به بررسی مقبولیت و مشروعیت نظام سیاسی مستقر در ایران خواهیم پرداخت.